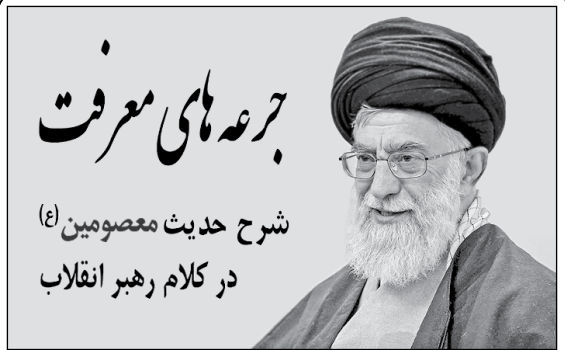


کیهان



جرع‌های معرفت علیسه که فال یا هذا اتک تملی علی حافظیک کتابا الی ربک فتکلم بما یعینک ودع ما لا یعینک^(۱)

شرح حدیث معصومین(ع‌ا) در کلام رهبر انقلاب

فرشتگان محافظ

و ضرورت مراقبت در گفتار

عن سُلیمان بن جعفر الجَعفری قال سَمِعْتُ موسی بن جعفر(علیه‌السلام) یقول مَرَّ امیرالمؤمنین علیّ بن اَبی‌طالب(علیه‌السلام) بِالزَّیْلِ یَتَكَلَّمُ بِفِضولِ الکَلامِ فوَقف علیسه قال یا هذا اتک تملی علی حافظیک کتابا الی ربک فتکلم بما یعینک ودع ما لا یعینک^(۱)

امیرالمؤمنین (ع) بر مردی گذشت که سخنان بی‌ارزش می‌گفت، حضرت در کنار او درنگ کرد و فرمود: فلائی، تو برای دو فرشته محافظ خود مطالبی را املا می‌کنی که آنها آن را به نزد پروردگارت می‌برند، پس مطالبی بگو که به دردت می‌خورد و مطالب بیهوده را واگذار.

اسلیمان بن جعفر می‌گوید شنیدم از حضرت موسی بن جعفر (ع) که می‌فرمود: حضرت امیرالمؤمنین (ع) بر مردی عبور کرد که او به فضول کلام سخن می‌گفت. سخنان زیادی، سخنان بیهوده، سخنانی که برای گوینده و شنونده هیچ سودی به همراه ندارد، داشت اینجو حرف‌هایی می‌زد.

قَوَّفَ عَلیه، امیرالمؤمنین دارد در راه عبور می‌کند، می‌بیند که یک نفری ایستاده، دارد همین‌طور حرف می‌خورد می‌زند؛ حرف‌هایی که هیچ فایده‌ای بر آن مترتب نیست؛ نه برای گوینده و نه برای شنونده. حضرت ایستاد.

تَمَّه: قَالَ اِنَّکَ تَمَلی علی حافظیک کتابا الی رَبکَ او به آن سَرد فرمود: تو داری احرف‌هایت را املا می‌کنی بر این دو فرشته‌ای که محافظ و مراقب تو هستند. داری نوشته‌های را بر اینها املا می‌کنی، تو می‌گویی و اینها هم می‌نویسند.

کلمه به کلمه آنچه که از زبان من و شما خارج می‌شود نوشته می‌شود. این نوشته بعداً ممکن است به ضرر ما تمام بشود. بدانیم چه داریم می‌گوییم.

فَتَکَلَّم بما یعینک، به آن چیزی که برای تو مهم است سخن بگو و زبان باز کن.

وَ دَعْ ما لا یعینک ،آنچه که برای تو مهم نیست، گفتندی فایده‌ای ندارد یا ضرر دارد، آن را رها کن. بدان چه داری می‌گویی.

(۱) الامالی شیخ صدوق، ص ۸۵

شرح حدیث در ابتدای درس خارج ۹۴/۲/۲۲

«پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبر معظم انقلاب

پدر محضر امام خمینی(ره)

احتیاط

در مصرف غذا

روزی ناهار مهمان مرحوم آقا سیدنورالدین بودیم. جمعی از سرشناسان خمین نیز مهمان بودند. موقع ناهار سفره بزرگی در همان اتاق بزرگ بیت امام گستردهند (البته امام این خانه را به برداران خود واگذار کرده و مهمانی را آقای سیدنورالدین برادر امام داده بود). موقع ناهار که از همه نوع غذاهای اعیانی که زعفران پلو در راس آنها بود با مرغ در سر سفره ریخته‌شده بود و ظرف‌های بسیار مرغوبی علاوه بر غذاهای لذیذ چندبخش سفره بود، در حین غذا خوردن متوجه شدم که گوشه آشوند، دستمال بزرگی از زیر عبای خود بیرون آورد و گوشت سفره آن را باز کرد. قدری نان لواش محلی و یک تکه پنیر داخل دستمال بود، ایشان هم شروع به خوردن نان و پنیر کرد.

پس از چند دقیقه با کنجکاوی کودکانه دیدم که آن آشوند اصلا دست به هیچ کدام از غذاهای سفره نزد. من با دست به پهلوسوی پدرم زدم و گفتم: بابا چرا آن آشوند پلو نمی خورد و نان و پنیر می خورد؟ پدرم به من گفت: بعداً برایت می‌گویم. مردم اعمالالمشرا متخلص به پریشان که کنار پدرم نشسته بود لیفتندی به من ز دم و به پدرم گفت: علی قلی خان، پسرت باهوش و کنجکاو است.

دیگر حرفی زده نشد. خوردن غذا تمام شد، سفره را برچیدند. چند نفر آفتابه لگن به دست، وارد اتاق شدند، البته این افراد قبل از گستردهن سفره نیز با همین آفتابه لگن‌ها وارد اتاق شده بودند. بعضی از مهمانان دست‌های خود را شستن و به وسیله جوله‌ای که روی شانه همان شخص حامل آفتابه‌لگن بود دست‌های خود را خشک کردند. چون قاشق و چنگال نیز کنار بشقاب‌ها بود بیشتر مدعوین چه قبل و چه بعد از غذا دست نشستند.

وقتی مهمان‌ها بعد از صرف جای ومیوه از منزل میزبان خارج شدند و من هم با پدرم از منزل که همان بیت امام بود خارج شدیم، مجدداً از پدرم پرسیدیم: بابا چرا آن آشوند پلو نخورد؟ پدرم گفت: پسر جان در آن مجلس که نمی‌شد من جواب تو را بدهم، حالا موضوع را بی تو می‌گویم. آن آشوند اسمش آقا روح‌الله است، و برادر آقای مشرف‌الدین و سیدنورالدین است. ایشان معمولاً احتیاط می‌کند و کمتر غذای دیگران را می‌خورد؛ نه فقط منزل برادרהایش چنین می‌کند بلکه در میهمانی‌ها شرکت نمی‌کند و می‌گویند همیشه اوقات، خوراکش نان و پنیر است. ایشان از تشرفتی و همچنین از غذاهای بسیار لذیذ پرمیز می‌کنند و اصولاً زندگی ساده و بی‌تکلفی دارند.^(۱)

روزی خبرنگاری پرسید: امام غذایشان چیست؟ و شما معمولاً چه غذاهایی را برای ایشان تدارک می‌بینید؟ پاسخ دادم که امام هر روز ناهار آلوگوشت می‌خورند و شپها نان و پنیر و انگور یا نان و پنیر و خربزه و یک لیوان دوغ.^(۲)

۱- آینه حسن، سرهنگ عزیزالله ابراهیمی، صص ۴۵ و ۴۶.
۲- همان، خانم کبیری بی‌طرفی، ص ۶۸.

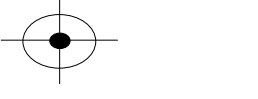
استفتاء

از رهبر معظم انقلاب اسلامی

فروش لقطه

پن: من دو سال قبل، ساعتی را در اماکن تفریحی خارج از شهر پیدا کردم و تا آلالن آن را نگه داشتم‌ام، آیا می‌شود آن را به برادرم فروخته و مبلغ آن را صدقه دهم؟

چ: باید در محلی که آن را یافته‌اید به مدت یکسال اعلام کنید و پس از آن می‌توانید اقدام کنید مگر آنکه قبل از پایان این مدت، از یافتن مالک نامید شود.



معارف Maaref@Kayhan.ir

در دو شماره پیشین آداب و رسوم عصر جاهلیت همچون، آیین شرک و بت‌پرستی، آیین یهود، آیین مسیح، خرافه‌پرستی اعراب عصر نزول، موقعیت زنان در فرهنگ جاهلی و ازدواج‌ها و طلاق‌های آن عصر مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. نوشتار حاضر، بخش سوم و پایانی این مطلب است که به تبیین چگونگی بر‌خورد قرن با فرهنگ زمانه و مصادیق مبارزه قرن کریم با فرهنگ و آداب و رسوم غلط می‌پردازد.

قرآن کریم در دوران جاهلیت عبرستان نازل شد و هدف از نزول آن هدایت مردم بود. لازمه هدایتگری ارتباط با مجموعه باورها و رفتار درد جامعه و نقادی آنها است، از این رو، قرآن کریم به منظور هدایت و راهبری مردم و نجات آنان از گمراهی‌ها و ضلالت‌ها و نمایاندن راه درست، متعرض آداب و رسوم و فرهنگ حاکم بر مردم شد و به رد یا اصلاح آنها پرداخت. خداوند، عصر قبل از نزول قرآن را به «عصر جاهلیت» معرفی کرده است. این کلمه اولین بار در قرآن برای اعراب قبل از اسلام به کار برده شده است و نشانه بازو و آشکارسیت بر مخالفت قرآن با فرهنگ، عقائد، افکار و رفتار آن زمان، یعنی همین یک کلمه (جاهلیت) در نشان دادن مخالفت قرآن با آن زمان کافی است.

* اسلام با ارائه احکام و قوانین انسان‌ساز و هدایت‌بخش، به منظور اصلاح فرهنگ حاکم و تشکیل نظام ارزشی جدید، تلاش کرد با بعثت پیامبر(ص) و اخلاقی، جایگزین سنست‌های غلط پیشین نشود و باورها و نگرش‌های نادرست جای خود را به اعتقادات و باورهای صحیح بدهد.



انحراف بوده و محاوره آنها نیز تحت تأثیر فرهنگی لبریز از واژگانی زشت و ریکی و نادرستی بوده است. اما قرآن به عنوان کتاب هدایت با بهره‌گیری از فرهنگ عصر نزول، ضمن رعایت موازین اخلاهی و عقلابی در رساندن پیام خویش به مخاطبان خود، با فرهنگ محاوره‌ای غلط و دور از آرمان‌های قرآنی به مبارزه برخاست و استفاده از واژگان زشت و ناسزاگویی را امری ناپسند و نكوهیده دانست. با این حال برخی پنداشته‌اند که قرآن از کلمات زشتی همچون «فرج» در آیه «وَ الَّتِی اُحْضِنْتُ فَرْجِهَا» که به معنای شرمگاه زن است، استفاده کرده و یا قرآن مانند فرهنگ جاهلی برخی انسان‌ها را به حیواناتی مثل «سگ و الاغ» «فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْکَلْبِ» یا «كَمَثَلِ الْجَمَارِ» تشبیه کرده و نام آنها را به اسلام گذاشته است. اما آنها بر اثر ناآگاهی از معنای لغات در عصر نزول و تفاوت آن با معنای این لغات در عصر حاضر، به این شبهه گرفتار شدند. زیر فیم درست و دقیق قرآن به فهم درست و دقیق فرهنگ گفت‌وگوی عصر نزول باز می‌گردد. لغت‌شناسان در معنای واژه «فرج» گفته‌اند: این کلمه به معنای جدایی و فاصله میان دو چیز است. پژوهشگر معاصر آقای مصطفوی پس از اشاره به چند مورد از آیهاتی که واژه فرج در آنها به کار رفته است، می‌نویسد: فرج، جدایی و فاصله فضولی است که در اعضای بدن ظاهر است، مانند فاصله میان دو پا، اما باید دانست که قوه تمایل و شهوت و وزن آشکار می‌شود. در این تعبیر قرآن، دو نکته ظریف نهنفته است. یکی اینکه قرآن از ذکر کلمه‌ای که گفتن آن زشت و شرم آور است، خودداری کرده مگر به طریق کنایه. دوم اینکه امر به عفت و پاکدامنی را به پس و پیش و اطراف آنها که در عرف موجب لذت جنسی می‌شود، معصیت داده است.

با توجه به این توضیح کوتاه، آیه «وَ الَّتِی اُحْضِنْتُ فَرْجِهَا» چنین معنا می‌شود: «وان زنی که خود را با کدمان نگاه داشت…» این معنا به خوبی روشن است و این که قرآن کریم برای بیان مقصود خود، توجه مؤذنبه‌های را به کار برده است، اما باید دانست که لزوم فهم و تفسیر قرآن با استفاده از واژه‌هایی که از لحاظ زمانی و مکانی محدودیت دارند، به معنای محدودیت پیام این کتاب آسمانی نیست. هر سخنی اگرچه در برهه زمانی و مکانی خاصی یا به عرصه وجود می‌گذار، با توجه به این توضیح کوتاه، آیه «وَ الَّتِی اُحْضِنْتُ فَرْجِهَا» چنین معنا می‌شود: «وان زنی که خود را با کدمان نگاه داشت…» این معنا به خوبی روشن است و این که قرآن کریم برای بیان مقصود خود، توجه مؤذنبه‌های را به کار برده است، اما باید دانست که لزوم فهم و تفسیر قرآن با استفاده از واژه‌هایی که از لحاظ زمانی و مکانی محدودیت دارند، به معنای محدودیت پیام این کتاب آسمانی نیست. هر سخنی اگرچه در برهه زمانی و مکانی خاصی یا به عرصه وجود می‌گذار، با توجه به این توضیح کوتاه، آیه «وَ الَّتِی اُحْضِنْتُ فَرْجِهَا» چنین معنا می‌شود: «وان زنی که خود را با کدمان نگاه داشت…» این معنا به خوبی روشن است و این که قرآن کریم برای بیان مقصود خود، توجه مؤذنبه‌های را به کار برده است، اما باید دانست که لزوم فهم و تفسیر قرآن با استفاده از واژه‌هایی که از لحاظ زمانی و مکانی محدودیت دارند، به معنای محدودیت پیام این کتاب آسمانی نیست. هر سخنی اگرچه در برهه زمانی و مکانی خاصی یا به عرصه وجود می‌گذار، با توجه به این توضیح کوتاه، آیه «وَ الَّتِی اُحْضِنْتُ فَرْجِهَا» چنین معنا می‌شود: «وان زنی که خود را با کدمان نگاه داشت…» این معنا به خوبی روشن است و این که قرآن کریم برای بیان مقصود خود، توجه مؤذنبه‌های را به کار برده است، اما باید دانست که لزوم فهم و تفسیر قرآن با استفاده از واژه‌هایی که از لحاظ زمانی و مکانی محدودیت دارند، به معنای محدودیت پیام این کتاب آسمانی نیست. هر سخنی اگرچه در برهه زمانی و مکانی خاصی یا به عرصه وجود می‌گذار،

با توجه به این توضیح کوتاه، آیه «وَ الَّتِی اُحْضِنْتُ فَرْجِهَا» چنین معنا می‌شود:

«وان زنی که خود را با کدمان نگاه داشت…» این معنا به خوبی روشن است و این که قرآن کریم برای بیان مقصود خود، توجه مؤذنبه‌های را به کار برده است، اما باید دانست که لزوم فهم و تفسیر قرآن با استفاده از واژه‌هایی که از لحاظ زمانی و مکانی محدودیت دارند، به معنای محدودیت پیام این کتاب آسمانی نیست. هر سخنی اگرچه در برهه زمانی و مکانی خاصی یا به عرصه وجود می‌گذار، با توجه به این توضیح کوتاه، آیه «وَ الَّتِی اُحْضِنْتُ فَرْجِهَا» چنین معنا می‌شود: «وان زنی که خود را با کدمان نگاه داشت…» این معنا به خوبی روشن است و این که قرآن کریم برای بیان مقصود خود، توجه مؤذنبه‌های را به کار برده است، اما باید دانست که لزوم فهم و تفسیر قرآن با استفاده از واژه‌هایی که از لحاظ زمانی و مکانی محدودیت دارند، به معنای محدودیت پیام این کتاب آسمانی نیست. هر سخنی اگرچه در برهه زمانی و مکانی خاصی یا به عرصه وجود می‌گذار،

* فرهنگ تافخر به آباء و اجداد و نسب که از مظاهر حیات اجتماعی آن روزگار بود، جای خود را به فرهنگ تقوی داده و اخوت اسلامی جایگزین اختلافات نژادی و قبیله‌ای شده و ملاک برتری انسان‌ها نه نسب و قبیله، بلکه تقوای الهی معرفی گردید. اسلام تلاش کرد تعصب قومی و قبیله‌ای را از عرب بگیرد و تمام عرب را زیر پرچم برادری و ایمان گرد آورد و دین و ایمان و جهاد و سابقه اسلام را فضیلت به شمار آورد.

و از لحاظ گزینش واژه‌ها محدودیت زمان و مکان به خود می‌گیرد، اما از لحاظ محتوا ممکن است فراتر از زمین و زمانی که در آن تولد یافته، باشد. البته این ویژگی منحصر بر قرآن نیست، بلکه ویژگی هر سخن خردشمنی است. نوشته‌ها و سخنانی و از لر استقل و از اطرافون در زمان و مکانی خاصی بیان شده، به بهانه گذشت زمان، پیام آن را به همان زمان و مکان محدود نمی‌کند. اما تشبیه برخی از انسان‌ها به حیوانات که در دو آیه قرآن به چشم می‌خورد یا بدقت و تأمل در این آیه، دو روش می‌شود که در حقیقت انسان به حیوان تشبیه شده است، بلکه اعمال برخی انسان‌ها به اعمال و رفتار بعضی حیوانات تشبیه شده است و برای رفتار انسان‌های خطاکار، مثل و نمونه حیوانی آن ارائه شده تا بدین وسیله زشتی و نادرستی کار آنان واضح گردد.

قرآن بسیاری از عناصر منفی فرهنگ جاهلی را نقل کرده و در مبارزه با آنها و تبیین فلسفه این عمل، به رد و اصلاح آنها پرداخته است. از سوی دیگر، عناصر مثبت فرهنگ جاهلی را نیز از نظر دور نداشته و آنها را بیان کرده است. گاه به تعدیل و یا تکمیل آنها همت گماشته و گاه با ایجاد تغییر و تحولاتی، آنها را اصلاح کرده است.

آداب و سنن رایج مورد تأیید اسلام

چنانکه اشاره شد، بخشی از آداب و سنن و باورهای رایج صدر اسلام، بدون اینکه تغییر و تحول اساسی در آنها ایجاد شود، تثبیت شد. در ذیل به نمونه‌هایی از آنها می‌پردازیم:
آداب و سنن‌هایی که مطابق با ارزش‌های اخلاقی، نیک و پسندیده بود و به عبارتی مغایرتی با اصول و ارزش‌های پذیرفته شده دین اسلام نداشت و متضمن مفسده و ضرری نیز نبود، مورد تأیید قرار گرفت. مانند تکریم میهمان، سوگند دسته‌جمعی، جواری یا پناهندگی، ختنه، غسل جنابت و غسل میت.

آداب و سنن‌های اجتماعی رایج که مثبت و مفید بودند و دارای هیچ‌گونه زیان و ضرری نیز نبودند، بلکه بر عکس کار کرده‌ای اجتماعی مناسی نیز داشته‌اند، به هضای اسلام رسیدند. برخی از این رسوم مانند پذیرایی از حجاج کعبه که به تنظیم بهتر امور دینی و اجتماعی کمک می‌کرد، مورد تأیید اسلام قرار گرفت. پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و اله) پس از شکستن بت‌های کعبه، خطاب به مردم مکه و سایر مسلمانان گفت: «تمامی مفاخر و خون‌ها و اموالی که نسبت به هم ادعا می‌کنید، زیر سای من قرار دارد، مگر کلداریی کعبه و ابرسانی به حجاج» (رد‌دباره همسران شمدت) رعایت تکبید، تنها یک مهر مسگر بود، یا از زبانی که مالک آنهاندید استفاده کنید، این کار، از ظلم و ستم بهتر جلوگیری می‌کند.» قرآن در موضوع طلاق نیز دست به اصلاح و دگرگونی زد و برخی طلاق‌های رایج در جاهلیت را که «ظهار و ایلاء» نام داشت، لغو کرد و فرمود، طلاق و رجوع‌های بی در بی که باعث آزار و اذیت زنان می‌شود را غیرهیزد و تنها در دو طلاق صاحب اختیار رجوع به آنها هستی.

حج ابراهیمی

از دیگر مواردی که اشاره بدان در این قسمت مناسب به نظر می‌رسد، این حج است. چنانکه این مبحث از سنن‌ها و آیین‌های ابراهیمی است و در عصر

جاهلیت وجود داشته است. اسلام شانیه‌های شرک و بت‌پرستی را از این آیین زود و در ردیف فروع دین و ضروریات اعتقادی قرار داد. اعراب جاهلی به دور خانه کعبه طواف می‌کردند و قربانی و نحر می‌بخشید و می‌آوردند اما در کنار آن به دور بتان خود نیز طواف می‌کردند و یا قربانی کردن، درصدد تقرب و نزدیکی به آنها بودند. قرآن ضمن تأکید بر مسئله ذبح، شغرفش می‌کند نام و یاد خدا را در هنگام این عمل فراموش نکنند. بدان معنا که گوسفند و شتر خود را در راه بت‌ها قربانی نکنند. از دیگر سنن‌ته‌ای عصر جاهلی «حسی» یا جایلجا کردن و تأخیر انداختن ماه‌های حرام و موسم حج بود که قرآن این عمل را به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد و از آنجا که نوعی دخالت در احکام الهی به شمار می‌رود، آن را موجب افزایش کفر و گمراهی کافران می‌داند. در آیه‌ای دیگر از نماز و عبادت مشرکان، که به صورت سوت کشیدن و کف زدن در اطراف خانه کعبه بود، انتقاد می‌کند. اسلام به منظور پاک و پیراسته کردن شعثاز دینی و حذف مظاهری که رنگ و بوی شرک به عبادات اسلامی می‌داد و یا هدف یکپارچه کردن عبادات و شعثاز اسلامی، به حذف عناصر غلط و منفی در آیین حج پرداخت و با حفظ قالب این سنت ابراهیمی، روح توحید و یکتا پرستی را در کالبد آن دمید و با برخورد‌های اصلاحی، مرکز این عبادت را از بت‌ها به سوی خداوند یکتا تغییر داد.

در آن عصری که قرآن برای هدایت و راهبری مردم نازل شد، فرهنگ و آداب و رسوم خاصی بر مردم آن سرزمین حاکم بود. پرشتن بت‌ها و سنگ‌ها در اشکال مختلف رواج داشت. اسلام مظاهر شرک و بت‌پرستی را از میان برداشته و با آن مقابله کرد. پیامبر(صلی‌الله علیه واله) با شکستن بت‌ها و ویران کردن بتخانه‌ها به‌ رد مظاهر و عناصر فرهنگی پرداخت که به هیچ عنوان با فرهنگ اسلامی قابل جمع و سازگار نبود. قرآن برای بیدار کردن مشرکان و آگاهی دادن به آنها می‌فرماید: «انها غیر از خدا چیزهایی را می‌پرستند که نه آنان زبان می‌رساند و نه سودی می‌بخشد» و می‌گوید: «انها شیعان ما نزد خدا هستند!» بگو: «ایا خدا را به چیزی خیر می‌دیدید که در آسمان‌ها و زمین سراغ ندارد؟!« منزه است او و برتر است از آن همتیانی که قرار می‌دهند!»

قرآن با اشاره به خداباوری مردمان عصر نزول و اعتقاد جازم آنها به توحید در خالقتی، رویگردانی آنان از خداوند را نکوهش می‌کند. در آیه دیگری ترمسیم جالب و گویایی از وضع بت‌ها و معبودهای ساختگی و ضغف و ناثوانی آنها، بیان می‌کند و به بت‌پرستان یاد آور می‌شود که معبودهای شما هرگز بر آفرینش مگسی قادر نیستند و اگر مسمی از آنها چیزی بریاید توان بازپس‌گیری آن را ندارند و بدین ترتیب بطلان اعتقاد مشرکان را به روشن‌ترین وجهی آشکار می‌سازد.

قرآن کریم با اشاره به اعتقاد اهل کتاب، آنها را مشرک و بت‌پرست خوانده و به خاطر افکار غلط و باطلی که داشتند، آنها را شدیداً مورد سرزنش قرار داده و می‌فرماید: «یهود گفتند: عزیز پسر خداستا و نصاری گفتند: مسیح پسر خداستا این سخنی است که از زبان خود می‌گویند، که همانند گفتار کافران پیشین است. خدا آنان را بکشد، چگونه از حق انحراف می‌یابند؟! آنها دشمنان و راهبان خویش

بخش سوم و پایانی (ک) مهدی شریفی

قرآن و فرهنگ زمانه

چگونگی برخورد با

آداب و فرهنگ رایج

* قرآن بسیاری از عناصر منفی فرهنگ جاهلی را نقل کرده و در مواردی، پس از بیان فلسفه این عمل، به رد و اصلاح آنها پرداخته است. از سویی دیگر عناصر مثبت فرهنگ جاهلی را نیز از نظر دور نداشتته و آنها را بیان کرده است. گاه به تعدیل و یا تکمیل آنها همت گماشته و گاه با ایجاد تغییر و تحولاتی، آنها را اصلاح کرده است.

را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند و (همچنین) مسیح فرزند مریم را، در حالی که دستور نداشتند جز خداوند یکتایی را که معبودی جز او نیست، پرستند، او پاک و منزه است از آنچه همتایش قرار می‌دهند. آنها نمی‌خواهند نور خدا را با هران خود خاموش کنند ولی خدا جز این نمی‌خواهد که نور خود را کامل کند، بدان جهت که مظاهر سخط و خرافات عبرت جاهلی بی‌توجهی به زنان بود.

قرآن بر مسلمانان الوهیت مسیح و تثلیث معبود خط بطلان کشیده و باحنی تند، نصرا را مورد خطاب قرار داده و فرموده است، کسانی که چنین اعتقادی دارند، کارگرد و عذاب سخت و دردناکی در انتظار آنهاست.

یکسی دیگر از مظاهر جهل و خرافات عبرت جاهلی بی‌توجهی به زنان بود. قرآن با این فرهنگ جاهلی نیز به مبارزه برخاسته و به زنان عزت و مقام بخشید فرموده، در حقیقت ذات انسانیت زن و مرد یکسان هستند.

قرآن آنگاه که از مقام انسان و برتری او بر سایر مخلوقات و از امانت‌هایی که به انسان سپرده شده و از روح خدایی که در او دمیده شده است، سخن می‌گوید و آنجا که خداوند در آفرینش انسان، خود را مبارک می‌شمرد، در تمام این موارد، از حقیقت انسانی سخن می‌گوید که زن و مرد بدون هیچ فرقی در آن مشترک هستند. چنانچه رسیدن به کمال و قرب الهی را برای مرد و زن یکسان معرفی می‌کند و می‌فرماید: «فانْتَجَبْ رَهْمَ رَبِّهِمْ اِنَّ لِ اَیْضِیعِ عَمَلِ مِنْکُمْ مِن ذَکَرٍ اَوْ اُنْثٰی.» «خداوند درخواست آنها را پذیرفت. (فرمود من) عمل کندهای از شما برزی باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد.» «وَ اَنْ لِّیْسَ لِلْاِنْسَانِ اِلَّا مَا سَعٰی» «و اینکه این انسان جز حاصل تلاش او نیست» (نجم- ۴۳) «لَنْ اُکْرِمَکُمْ عِندَ اللّٰهِ اَنْتَکُمْ» «در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست» (حجرات - ۱۳) یکی دیگر از آداب و رسوم زشت و باطل، فرزندکشی اعراب جاهلی بود که قرآن با این مورد نیز به شدت برخورد کرده و در آن گناه بزرگ معرفی کرده است. قرآن این عملکرد خشن آنها را با نتیجه علاقه‌مندی شدید مشرکان به بت‌ها دانسته و با از بیم فقر و تهیدستی دانسته و یادآور شده که رزق و روزی شما و فرزندانتان به عهده خداست. قرآن زنده به گور کردن دختران در آن دوران جاهلیت را یاد کرده و داوری آنها درباره دختران را بد و نادرست دانسته است.

اسلام مبارزه جدی و فراگیری را با باورها و اعتقادات شرک آلود عرب در پیش گرفت و اخلاق و عادات زشت عرب را زنی کرد. اسلام متعرض آداب و سنن جاری عرب شد و حتی در زمینه خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های آنان دست به اصلاح و دگرگونی زد. قرآن، خوردن مردار، خون و گوشت خوک را تحریم کرد و از اینکه با آلات و وسایل گوناگون، حیوانات را خفه کنند، یا آنها را برزند، یا از بلندی بیندازند تا بمیرند و آنگاه از گوشت آنها استفاده کنند، نهی فرمود. قرآن همچنین از اینکه در هنگام ذبح حیوانات، نام خداوند برده نشود، نهی فرمود و از افسق و نافرمانی از خداوند نامید. بنابراین هرجا که رنگ و بوی شرک در عملکرد عرب وجود داشته و یاد و نام خدا به فراموشی سپرده شده بود، قرآن بدان برخورد کرده و تأکید دارد که نام و یاد خدا در جای جای زندگی آدمی نمود داشته باشد.

اسلام با ارائه احکام و قوانین انسان‌ساز و هدایت‌بخش، به منظور اصلاح فرهنگ حاکم و تشکیل نظام ارزشی جدید، تلاش کرد با بعثت پیامبر(صلی‌الله علیه واله) آداب و ارزش‌های انسانی و اخلاقی، جایگزین سنن‌ته‌ای غلط پیشین شود و باورها و نگرش‌های نادرست جای خود را به اعتقادات و باورهای صحیح بدهد. قرآن با نفی پرستشتن بت‌ها، ستاگران آنها، تکواب، خدایسی را معرفی کرد که با دارا بودن تمام ویژگی‌های جلال و جمال به جای خدایان قبلی، شباهتگی پرشتن و عبودیت را داراست. فرهنگ تافخر به آباء و اجداد و نسب که از مظاهر حیات اجتماعی آن روزگار بود، جای خود را به ایجاد تفقوی داده و اخوت اسلامی جایگزین اختلافات نژادی و قبیله‌ای شده و ملاک برتری انسان‌ها نه نسب و قبیله، بلکه تقوای الهی معرفی گردید. اسلام تلاش در تعصب قومی و قبیله‌ای را از عرب بگیرد و تمام عرب را زیر پرچم برادری و ایمان گرد آورد و دین و ایمان و جهاد و سابقه اسلام را فضیلت به شمار آورد.

صفحه ۶

شنبه ۱۸ مهر ۱۳۹۶

۱۹ محرم ۱۴۳۹ - شماره ۲۱۷۴۲

چراغ راه



ارزش رفع غم از برادران دینی

قال الامام الحسین(ع): «من نَفَسَ کَریهً» مومن، فرج‌الله‌ عنه

کرب الدنیا و الاخرة»

امامحسین(ع) فرمود: هر کس عقده دل مومنی را بگشاید (و غم و اندوهی را از او دور سازد و وی را شاد نماید) خداوند غم و اندوه دنیا و آخرت او را برطرف می‌سازد.^(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۲

حکایت خوبان



زیارت رایگان امامحسین(ع)

سیدر نقل می‌کند که امامصادق(ع) به من فرمود: ای سیدرا! هر روز به زیارت قبر امامحسین(ع) می‌روی؟ گفتم: نه فدایت شوم، فرمود: چه جفایی می‌کنی! ای! در هر س‌ه‌ا زیارت می‌کنی؟ گفتم: نه فرمود: در هر سال یک بار به زیارت می‌روی؟ گفتم: نه همین‌طور است. امام‌صادق(ع) فرمود: ای سیدرا! چقدر نسبت به امامحسین(ع) روی گردان و بی‌اعتنا هستی؟! آیا نمی‌دانی که خدای تعالی را هزار هزار فرشته گردآلود و موی پریشان است که بر حسین(ع) می‌گریند. و پیوسته زیارت می‌کنند و خسته نمی‌شوند؟ چه می‌شود که تو هفت‌ه‌ا پنج بار و یا هر روز به زیارت امامحسین(ع) بروی؟ گفتم: فدایت شوم میان من و قبر امامحسین(ع) فرسنگیفا فاصله است. فرمود: در پام خونه برو و به جانب راست و چپ بنگر، و پس‌ سر خود را به سوی آسمان کن و پس از آن به سوی قبر آن حضرت توجه کن و بگو: السلام علیک یا ابا عبدالله، السلام علیک و رحم‌الله و برکاته» در این صورت این عمل برای تو یک زیارت محسوب خواهد شد. و هر زیارتی ثواب حج و یک عمره را دارد. پس از آن من، در هر ماه گاهی بیست بار این کار را انجام می‌دام.^(۱)

۱- الکافی، ج ۴، ص ۸۹، ح ۸

پررزش و پاسخ

چرایی وجوب امر به معروف

در قیام امام حسین(ع)

پررزش:

یکی از شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر، احتمال تأثیر است که در نهضت امام حسین(ع) موجود نبود، چرا که معلوم بود یزید و پیروانش نه از حکومت کنار می‌روند و نه از روش و منش خود دست می‌دارند، بنابراین امام حسین(ع) با چه منطق و حجت شرعی قیام کرد و جان خود و خانواده‌اش را در این راه فدا کرد؟

پاسخ:

از منظر فقی شرایط احکام و خصوصیات و فروع امر به معروف را باید از امام حسین(ع) استفاده کنیم و استوارترین دلیل بر جواز شرعی هر عمل، این است که امام حسین(ع) و دیگر ائمه(ع) آن را انجام داده باشند.

به عبارت دیگر گفتار و رفتار امامان معصوم از ادله احکام شرعی است. از طرفی احتمال تأثیر بر دو نوع است: گاهی شخصی را که اکنون آماده یا مشغول معصیتی است، می‌خواهیم نهی از منکر کنیم. اگر احتمال تأثیر ندهیم، نهی از منکر واجب نیست و گاهی نهی از منکر می‌کنیم و بالفعل احتمال تأثیر نمی‌دهیم؛ ولی می‌دانیم در آینده مؤثر واقع می‌شود. در این صورت نهی از منکر واجب است و با صورت احتمال تأثیر فرق ندارد. مثل آنکه احتمال بدیم اگر با فرقه‌های ضاله یا مؤسسات فساد مبارزه کنیم و معایب و مفاسد و مقاصد سوء آنها را به مردم بگوییم واعمال خطر کنیم؛ پس از مدتی دستگامان برچیده شده و اثر آنها در فساد اجتماع کمتر خواهد شد و با حداقل از گسترش بیشتر تبلیغات و فسادشان جلوگیری به عمل خواهد آمد و چنانچه کارگردانان آنها دست از خیانت برندارند، در اثر نهی از منکر، تبلیغات سوء آنها باعث گمراهی نخواهد شد. دراین مورد امر به معروف و نهی از منکر با احتمال تأثیر آن در آینده، واجب است.

در ندیای معاصر هم بیشتر مللی که توانسته‌اند پندهای اسارت خویش را پاره کنند و به آزادی و استقلال برسند؛ همین راه را انتخاب کرده‌اند. آنان با فداکاری و ترمیم ناملات و تهییج احساسات، دشمنان خود را در افکار عمومی محکوم و پایه‌های تسلط و نفوذ آنان را متزلزل و به تدریج ساقط می‌سازند و در این مبارزات آن افرادی که پرچم را به دست می‌گیرند، پیروز شده و خون‌هایشان برای آزادی جامعه و برافکنن نقود بیگانه است. آنان این پیکار را اگرچه نتیجه‌اش در آینده ظاهر می‌شود- موفقیت‌آمیز و افتخار می‌شمارند؛ زیرا هدفشان ریاست و حکومت نیست؛ بلکه اصلاح و نجات جمعیت است.

مردان خدا نیز برای هدف‌های عالی انسانی و الهی خود، گاهی چنین مبارزاتی دارند؛ یعنی، با اینکه می‌دانند دشمنان خدا، خوشان را می‌ریزند و سرشان را بالای نیزه می‌کنند؛ ولی باز هم برای نجات اسلام و توحید، و پیکار و جهاد می‌کنند تا عکس‌العمل قیام آنها به تدریج مردم را بیدار و مسیر تاریخ را عوض کند.

در نهضت امام حسین(ع) با وضعی که پیش آمده بود، خطرات شدیدی احکام قرآن و موجودیت اسلام را تهدید می‌کرد و آینده اسلام را تاریک می‌همم می‌نمود. حتی معلوم بود که در آینده نزدیک، خریدن نورانی اسلام غروب و دوران شرک و جاهلیت جایگشت خواهد کرد! در این صورت امام حسین(ع) نمی‌توانست با در نظر گرفتن احتمال با قطع به ضرر، دست روی دست بگذارد و در خانه بنشیند و ناظر این مصیبت‌ها برای عالم اسلام شود.

گذشته از اینکه شرط احتمال تأثیر هم وجود بود؛ بلکه تمام احکام یقین به تأثیر داشت و این دانست که نهضت و قیام او، اسلام را حفظ کرده و حرکت او ضامن بقای دین خواهد بود. آن حضرت می‌دانست که اگر بنی‌امیه او را- که نوه پیامبر و مرتکز تحقق امل معنوی و الهی مردم و شرفیخت‌ترین و گرمی‌ترین خلق و محبوب‌ترین افراد در قلب جامعه است- بکشند؛ دیگر دختران درهم شکسته می‌شود و چنان سیل خشم و نفرت مردم به سوشان سرازیر می‌گردد که باید برای حفظ موقعیت خود، حالت دفاعی به خود گیرند تا بتوانند چند صباحی پایه‌های ارزان حکومت

کتیف خود را از سقوط شدن نگاه دارند

سلوک عارفانه

چگونگی مشارطه سالک

(بدان ای سالک راحق!) مشارطه آن است که در اول روز، مثلا با خود شرط کند که امروز برخلاف فرموده خداوند تبارک و تعالی رفتار نکند، و این مطلب را تصمیم بگیرد، و معلوم است یک روز خفد برآید. تو عازم شش و شرط کن و تجربه‌نا، بین چقدر سهل است. ممکن است شب و شبان و جنود آن ملعون، بر او بار بزرگ نمایش دهند، ولی این از تلبیسات آن ملعون است، او را از روی واقع و قلب لعن کن، و اوهام باطله را از قلب بیرون کن، و یک روز تجربه کن، آن وقت تصدیق خواهی کرد. ^(۱)

۱- شرح چهل حدیث، امامخمینی(ره)، ص ۹

</